



به رنگ خدا

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان	به رنگ خدا
موضوع	راه رسیدن به خدا
مخاطب	نوجوان (راهنمایی)
قالب های بکار گرفته شده	آیه، داستان، نمایش
تهیه و تدوین	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ معاونت فرهنگی و تبلیغی
تنظیم و ارائه	سایت راه تربیت؛ <a href="http://www.tarbiat.net">www.tarbiat.net</a>

## به رنگ خدا

### موضوع درس:

آشنایی با محیطهای پاکیزه و الهی برای نوجوان

### هدف گذاری:

محیطهای سفید یا به رنگ خدا اصطلاحی است برای نامیدن فضاهایی از جامعه مانند مساجد، هیئات و اعتکافها و... که به نوعی مانع دور شدن ما از معنویت و رنگ و بوی بهشت می شود. لزوم لمس کردن محیطهای به رنگ خدا که در آن بسیاری از خلاء های انسانی و ناخالصی ها پالایش می شود، و موانع شکوفایی برجیده می شود هدفی است که مربی آگاه باید آن را در جان و دل متری بکار احساس نیاز نسبت به اتصال به یک منبع تغذیه باید برای هر مومنی ولو نوجوان شفاف شود. ارزش بسیاری از گزاره های دینی همچون ارتباط با عالم، مسجد محوری، هیات، توسل به اهل بیت، نماز و... در پرتو نیاز ما به محیطهای سفید ارزش گذاری می شود با افروختن این نیاز در نوجوان می توان به دینداری و ارتباط با محیطهای دینداران به عنوان یک راهکار و راه حل برای رفع این نیاز تکیه کرد. بر هم زدن بالانس روزمرگی و برانگیختن این حس در نوجوان که برای رشد و شکوفایی در عین اینکه از محیطهای ناهنجار و سیاه فاصله می گیرد به محیطهای روزرسانی معنوی نیز محتاج است از هدفهای این درس است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اول کلام، بچه‌ها سلام!

مربی شکلی مبهم از کلمه «صبغه الله» (رنگ خدا) می‌کشد و بعد به کمک دانش‌آموزان شکل را کامل می‌کند.



کی می‌دونه این کلمه به چه معنایی است؟

«رنگ خدا»

مگه خدا هم می‌تونه رنگ داشته باشه؟ اصلاً خدا چه رنگیه؟

بله بچه‌ها. فکر نمی‌کردید خدا هم رنگ داشته باشه؟ اما خدا هم رنگ داره و رنگ خدا رنگ: یکرنگی، آرامش، محبت، صمیمیت، معنویت، زیبایی و در یک کلام «رنگ بهشت» است.

تو رنگین کمان دنیا رنگ ثابت همه قشنگی‌ها رنگ خداست و بقیه رنگها عوض می‌شوند و مقطعی‌اند. شاید بشه تو چشمای من و تو از راه دور یک آب معدنی رو با یک بطری قهوه‌ای شیرکاکائو کرد یا با یک بطری سیاه نوشابه یا با یه بطری سبز سون آپ و یا با به بطری قرمز آب آلبالو. اما خوب می‌دونید وقتی که می‌چشیم می‌فهمیم همون آب زلال و پاک و گواراست. همیشه ما دوست داریم زلال باشیم. حتی اکثر اوقات برای زلال شدن قدم هم بر می‌داریم. همه رنگ خدا رو دوست دارن. اما هیچ دقت کردید که خیلی اوقات با این همه علاقه و تلاشی که می‌کنیم به نتیجه نمی‌رسیم. فکر می‌کنید علتش چیه؟

فیلم «رنگ خدا»

به نظر من برای رسیدن به یک جواب احتیاج به یک گروه کارگردانی و تهیه کنندگی داریم. مربی تصویری از کلاکت می‌کشد و سکانس اول و برداشت اول را روی آن می‌نویسد.



سکانس اول (مرد راهزن)  
برداشت اول (دزدی و غارت)

مرد احساس سنگینی می‌کند کارش را خوب بلد است اما همیشه ته قلبش یه مسئله‌ای آزارش می‌دهد. همه می‌دونستند که جنگجوی ماهریه و خوب شمشیر می‌زنه اما هیچ کی نمی‌دونست که او مدتهاست که داره با خودش هم می‌جنگه مال مردم خوری و دزدی و عاقبت کارش همیشه اونو به فکر فرو می‌برد. دیگه باید این کارو بزارم کنار. من دارم خودمو و این کار نابود می‌کنم. بهتره بکشم کنار. اما دوستانم چی می‌گن من که سردستشون هستم اگه جا بزنم که خیلی نامردیه به هر حال رسم رفاقت چی می‌شه.



سکانس اول (مرد راهزن)  
برداشت دوم (عبادت و عرفان)

دیگه آرام شده بود راحت راحت، خیلی بالا رفته بود بالای بالا به نور رسیده بود. زلال شده بود دیگه خودش رو شاگرد امام صادق می‌دونست و سؤالاتش رو از امام می‌پرسیده تو کنج خلوتش مشغول عبادت بود اوصافش به همه جا رسیده بود. هارون الرشید آرزو داشت برای یکبار هم که شد ببیندش. اما اونقدر نورانی شده بود که دوست نداشت با رفتن پیش هارون ذره‌ای آلوده بشه دیگه با قدیما خیلی فرق کرده بود. هارون اومد پیشش تا نصیحت بشنود. اونقدر زلال شده بود که وقتی نصیحتش می‌کرد اشک تو چشمای هارون جمع می‌شد. فضل عیاض تمام این موفقیتهاشو مدیون...



سکانس دوم: (جوان ایرانی)  
برداشت اول: (آتش پرستی)

پدر مادرش، کل خانوادش تمام مردم شهرشون همه آتش پرست بودن دینشون همین بود همه دور و بری‌هاش همینطوری فکر می‌کردن. اما با این وجود او اصلاً قانع نمی‌شد. خیلی اوقات احساس کمبود می‌کرد، احساس خستگی، پوچی، خیلی فکر کرده بود اما کمتر به نتیجه می‌رسید. هر چی بیشتر تلاش می‌کرد کمتر به نتیجه می‌رسید. نمی‌دونست چرا گمشده‌ای رو پیدا نمی‌کنه جرقه‌ای به ذهنش خطور کرد آره باید دنبالش می‌گشت... اما نه تو تاریکی.

وسائشو جمع کرد بدون خداحافظی، از خونه بیرون زد حرکت کرد به سمت روشنایی از شهر بیرون رفت. از وطنش هجرت کرد به سرزمینهای زیادی سر کشید افراد زیادی رو ملاقات کرد اما هیچ کس و هیچ کجا رنگ روشنایی نداشت... الا...

(مربی با توضیحی کوتاه، ارتباط بین برداشت اول و برداشت دوم را برقرار می‌کند.)



**سکانس دوم: (جوان ایرانی)  
برداشت دوم: (رسیدن به مقصد)**

نماینده خدا در روی زمین در موردش گفت: او از جنس ماست. حرف خیلی بزرگی بود جنس پیامبر نور بود مقام بلندیه، نه؟

سلمان یه عمریه که برای ماها که از نسل اونیم و برای خیلی‌ها دیگه منبع نور و زلالی شده و تمام این زلایش رو مدیون...

(در این هنگام مربی می‌گوید: کات کات! آقا اینجوری که نمی‌شه! یکی به سؤال من جواب بده)

**اما یک سؤال:**

جناب آقای فضیل عیاض و جناب آقای سلمان فارسی شماها چگونه در برداشتهای دوم از سکانس‌هایتان به موفقیت رسیدید؟

(مربی دوباره صحنه را به دست می‌گیرد و می‌گوید)

آقا دوباره فیلم می‌گیریم ایندفعه دیگه باید این معما کشف بشه!



**سکانس دوم: (جوان ایرانی)  
برداشت سوم: (راز موفقیت)**

سلمان: بچه‌ها به نظر من موقعی قد کشیدم و به آسمونها سرک کشیدم که از محیط فاسد و ناهنجار وطنم به محیط پاک و نورانی مکه و مدینه و میون مسلمانان رسیدم وقتی جایی برای تنفس داشته باشی حتماً شکوفا می‌شی.



**سکانس اول (مرد راهزن)  
برداشت دوم (راز موفقیت)**

فضیل: خب، یادم می‌آد اون روز وقتی برای دزدی از دوستان راهزنم جدا شدم و تنهای تنها برای دزدی به خونه یکی از بندگان مومن خدا رفتم وقتی که نیمه‌های شب صدای قرآن خوندنش رو شنیدم وقتی که می‌خوند: «الْمَ يٰۤاِنَّ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ» (حدید، ۱۶)؛ یعنی: آیا وقتش نرسیده که قلبهاتون با یاد خدا آروم بگیره؟!

اون وقت بود حسرت خوردم که ای کاش زودتر از دوستهای ناباب و محیط آلوده فاصله می‌گرفتم و به دنبال محیط سالمی برای تنفس می‌گشتم گاهی این تعارفات آدم رو یک عمر عقب می‌اندازه.

**تیتراژ پایانی**

بچه‌ها بهترین و اصلاح شده ترین بذرها و دونه‌ها رو و قوی‌ترین نهالها رو اگه تو کویر توی شوره‌زار بکاری مطمئن باش که می‌سوزه و نابود می‌شه دقیقاً عین ما او موقعی جوونه می‌زنیم، و گل می‌دیم که به فکر تعویض خاک گلدون زندگیمون بیافتیم، دور برمون رو خوب نگاه کنیم محیطهایی هستند که ما اونجا راحت تنفس می‌کنیم.



## دعا

- خدایا دونه‌های ما رو در شور زار ننداز.
- خدایا نهال وجود ما رو در زمین حاصلخیز بکار.
- خدایا توفیق بده که خاک گلدونمون رو به زودی عوض کنیم.

## جریان سازی پرورشی:

- ۱- مربی می‌تواند مسجد را به عنوان یکی از محیط‌های سفید برای دانش آموز جا بیاندازد.
- ۲- مربی می‌تواند گزاره ارتباط با عالم دینی (به معنای مفهوم برای یک نوجوان) را با مصداق برای دانش آموز تبیین کند.
- ۳- کتابهایی را که دانش آموزان برای این موضوع سراغ دارند و مطالعه کرده‌اند به کلاس آورده و معرفی کنند و تشویق شوند.
- ۴- مربی می‌تواند از ظرفیت فیلم‌ها، سریالها و برنامه‌های دیگر صدا و سیما در این مسیر استفاده کند.